

۴
درنگ
درس گفتارهایی در
اندیشه یاری‌گری

تارِ کرامت پودِ عزّت

متن گفتار حبیب‌الله بابایی
در نشست «امداد و مسأله عزّت»



درنگ چهارم تاریکرامت، پود عزت

سلسله نشست های «امداد و اخلاق»

درس گفتار امداد و مسأله عزت



حبیب الله بابایی

■ متولد:

۱۳۵۱ - خلخال

■ تحصیلات:

- عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- دکترای تاریخ تمدن و ملل اسلامی، دانشگاه تهران
- کارشناسی ارشد الهیات، موسسه امام خمینی
- سطح خارج حوزه علمیه

■ توضیحات:

- مدرس حوزه و دانشگاه
- مؤلف بیش از ۳۰ عنوان مقاله تخصصی و ۱۰ عنوان کتاب
- شرکت در فرصت مطالعاتی موسسه «مطالعات پیشرفته در فرهنگ» (IASC) وابسته به دیارتمان جامعه شناسی دانشگاه ویرجینیای آمریکا
- پژوهشگر ارشد حوزه مطالعات فرهنگی تمدنی
- احرار رتبه اول هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



جمعیت طلال عمر
جمهوری اسلامی ایران
نوزده نایب‌نوی اول

تاریخ نشست: ششم آذر هزار و سیصد و نود و هشت

تاریخ انتشار: ششم خرداد هزار و سیصد و نود و نه

« تقابلی میان عزّت و کرامت وجود ندارد »

عزّت، یک «کرامت اجتماعی شده» یا «کرامت حداکثری» است. کرامتی است امتدادیافته از سمت فرد به سمت جامعه.

« عزّت، همیشه در نسبت با «دیگری» رخ می دهد »

ما با کرامت انسانی به دنیا می آییم، اما عزیز آفریده نشده ایم؛ کرامت، ذاتی و عزّت یک امرکتسابی و کاملاً اختیاری است. اگر انسان در گوشه ی اتاق تنها باشد ارزش ذاتی و اخلاقی نفسانی خود را دارد و برای حفظ آن نیاز نیست زیست اجتماعی داشته باشد اما زمانی عزیز می شود که در نسبت با دیگری جایگاهی پیدا کند.

« چگونه می شود با از دست دادن ها »

به یک امر وجودی مثل عزّت رسید؟

یکی از نقاط پیوند عزّت با بحث امداد، این است که عزّت یک امر وجودی از جنس داشتن است، از خودگذشتگی یک امر عدمی و از جنس نداشتن؛ چه در جایی که از خودگذشتگی می کنیم و چه جایی که همدردی می کنیم.

« مبحث اصلی مدد رسانی

حفظ و توسعه‌ی عزّت است

امدادگر و مددجو هر دو باید در جامعه عزّت داشته باشند؛ فرایند امداد نیز به گونه‌ای باشد که زمینه‌ی امدادگری عزّت‌مندانه محقق شود؛ مدد رسانی برای حفظ عزّت بر دیگر موارد اولویت دارد چون کسی که در مرحله‌ی آسیب دیدگی است در آستانه‌ی ذلت‌پذیری قرار می‌گیرد.

« فقدان عزّت و کرامت

مهم‌تر از فقدان اموال فرد مددجو است

عزّت امری اجتماعی و نسخه‌ای رشد یافته از کرامت است. از نظر اختلالات اجتماعی، فقدان عزّت و شکنندگی که فرد مددجو به دلیل درخواست کمک پیدا می‌کند هیچ‌گاه بر اثر ورشکست شدن برایش ایجاد نمی‌شود.

« از کرامت، تمدن به وجود نمی‌آید

بلکه عزّت تمدن می‌سازد

با کمک و حضور انسان‌های با کرامت به تنهایی موج اجتماعی ایجاد نمی‌شود بلکه انسان‌های عزّت‌مند می‌توانند تمدن بسازند. اگر تیمی عزیز بشود می‌تواند پیغمبر شود، تمدنی به وجود بیاورد و یا موجی جهانی ایجاد کند.

مقدمه گفتار

برای درک ارتباط میان عزّت و امداد و جای‌گذاری عزّت در فرایند امدادی ابتدا به نکته‌ای اشاره خواهیم کرد و سپس مقدمه را بر مسئله‌ی امداد و امداد فرهنگی تطبیق می‌دهیم. من پیش از اینکه در موضوع عزّت و ربط آن با امداد بیندیشم، فکر نمی‌کردم وقتی بحث عزّت وارد شبکه‌ی امداد می‌شود، این اندازه می‌تواند پیچیدگی داشته باشد.

ابتدا در این مقدمه یک بحث مفهومی داریم که البته نمی‌خواهم روی آن تأکید جدی داشته باشم. مسلماً تعاریف مختلفی می‌شود از منظر قرآن، روایت و فلسفه‌ی اخلاق درباره‌ی موضوع عزّت و کرامت مطرح کرد. ولی در هیچ‌کدام از این تعاریف، تقابلی میان عزّت و کرامت وجود ندارد؛ به این معنا که بگوییم یا کرامت یا عزّت. عزّت یک «کرامت اجتماعی شده» یا به تعبیری یک «کرامت حداکثری» است. یا به تعبیری عزّت، کرامتی است امتداد یافته از سمت فرد به سمت جامعه.

طول و عرض عزّت در مختصات اجتماعی کرامت

وجه مشترک معنایی کرامت و عزّت، ارزشمند بودن نفس انسان و مورد احترام بودن آدمی است. البته امروز نمی‌خواهیم به مناقشات معنایی در حقیقت عزّت یا کرامت پردازیم؛ پس می‌توان این تعریف را به عنوان پیش فرض برای این بحث در نظر گرفت.

مایر^(۱) در دانشنامه‌ی اخلاق، در مقاله‌ای با موضوع کرامت انسانی، کرامت را در دورتبه بررسی می‌کند: دررتبه‌ی اول، کرامت انسانی را بُعد ذاتی و اخلاقی انسان‌ها می‌داند. به نظر می‌رسد بعد ذاتی و اخلاقی انسانی به صورت غیر اختیاری حادث می‌شود. به این معنا که ما با کرامت انسانی به دنیا می‌آییم، ولی حفظ و بقای کرامت و اینکه چنین کرامتی

(۱) چارلز مایر. استاد دانشگاه هاروارد

در من فرد باقی بماند، اختیاری است. امام علی (ع) می‌فرماید: «اکرم نفسک عن کل ذنبه»^(۱) یعنی «نفس خودت را از هرگونه پستی حفظ کن و کریم بدار». این بُعد از کرامت، در حدوث، غیر اختیاری و در بقا، اختیاری است ولی یک امر فردی به‌شمار می‌آید. یعنی اگر شما در گوشه‌ی اتاق تنها باشید ارزش ذاتی و اخلاقی نفسانی خود را دارید و برای حفظ چنین کرامتی ضرورت ندارد که در زیست اجتماعی به‌سربرید.

در این مقاله بحث داشتن رتبه‌ی بالا در سلسله مراتب اجتماعی نیز مطرح می‌شود. در این بخش به معنای عزّت نزدیک می‌شویم، زیرا کرامت نفسانی انسان به حوزه‌ی اجتماعی وارد می‌شود. در این بخش کرامت را با «Human Dignity» و عزّت را با «Human Honor» بیان می‌کند. البته در تفکر مسیحی و مدرن بیشترین تأکید روی «Dignity» است تا «Honor» همان‌که ما به آن شأن می‌گوییم.

در بحث عزّت، «مورد احترام بودن» در نظر گرفته می‌شود ولی عزّت همیشه در نسبت با دیگری رخ می‌دهد، نه در نسبت با نفس انسان. انسان در زندگی فردی کرامت دارد ولی زمانی عزیز می‌شود که در نسبت با دیگری جایگاهی پیدا کند. خیلی وقت‌ها عزّت در وضعیت تحقیرآمیز رخ می‌دهد. به این معنی که آنجایی که بتوانیم در برابر عوامل تحقیرزا مقاومت کنیم و خود را نشکنیم، عزّت حاصل می‌شود. این‌ها نقطه‌هایی هستند که بحث ما را به مسئله‌ی امداد گره می‌زند. یعنی من بتوانم در هر بستری که نفس مرا تحقیر می‌کند، مکانیسمی پیدا کنم که ویروس‌های حقارت در وجودم ننشینند. از طرف دیگر، عزّت هم در حدوث و هم در بقا اختیاری است. ما در خلقت‌مان عزیز آفریده نشده‌ایم، بلکه عزّت یک امر کاملاً اختیاری است. حال می‌خواهیم عزّت را در آیات و روایات جستجو کنیم. معنای مشترکی که برای عزّت در آیات مختلف قرآن آمده، بیشتر به موضوع نفوذناپذیری انسان اشاره دارد؛ یعنی انسان خودش را نشکند و از شخصیت خودش کوتاه نیاید. من نقطه‌ی عزیمت بحث‌ام را این نکته قرار می‌دهم.

(۱) نهج البلاغه، نامه ۳۱

غفلت از مقوله‌ی عزّت

در محاسباتِ مسیحیتِ مدرن

آنچه در حقوق بشر امروز مطرح است، به مسئله‌ی کرامت انسانی مرتبط است. چندی پیش در اتریش کنفرانسی با موضوع «رنه ژیرار و اسلام» برگزار شده بود. یکی از اساتید الهیات دانشگاه که اسلام تدریس می‌کرد، درباره‌ی کرامت انسانی در قرآن سخنرانی کرد. من از او درباره‌ی Human Honor یا عزّت پرسیدم و متوجه شدم اساساً ذهنش در این مورد هیچ تأملی ندارد. به نظر می‌رسد از دیدگاه آنها در انسان‌شناسی قرآنی فقط کرامت انسانی وجود دارد، در حالی که در انسان‌شناسی قرآنی غیر از کرامت انسانی، مفهومی به نام عزّت هم وجود دارد. در مقاله‌ای با موضوع عزّت - منتشر شده در پژوهشگاه اخلاق دانشگاه قم - با شواهدی از آیات قرآن به مفهوم عزّت اشاره شده است: از جمله آیه‌ی ۸ سوره‌ی منافقون: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» عزّت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است. یا آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی آل عمران: «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» خدایا هر که را خواهی عزّت دهی و هر که را خواهی خوارگردانی. در روایت ما نیز به «أَعِزُّ النَّاسِ وَأَذِلُّ النَّاسِ» اشاره شده است.

ظاهراً ادبیات اومانیستی غرب یا ریشه‌های مسیحی به گونه‌ای است که

مفهوم عزّت چندان در آن رایج نیست. در این مورد باید به دو نکته‌ی بسیار جدی توجه کرد که در همین مقاله‌ی ما نیز آمده و نشان می‌دهد در تفکر مسیحی اساساً عزّت خلاف تواضع است. چون دست‌یابی به عزّت از نظر اخلاقی نوعی تبختر ایجاد می‌کند. از طرف دیگر در تفکر مدرن گفته می‌شود عزّت خلاف دموکراسی است. چون دموکراسی طالب نوعی از برابری است، در حالی که عزّت نوعی سلسله‌مراتب ایجاد می‌کند. این نظریه‌ها، که در تفکر مسیحی عزّت خلاف تواضع است، و در تفکر مدرن عزّت خلاف دموکراسی است، نقطه‌ی آغاز بررسی مجموعه‌ای از دوگانه‌هایی است که در مسئله‌ی عزّت مطرح می‌شود. مثلاً عزّت در بردارنده‌ی نوعی بزرگی است، در حالی که تواضع متضمن نوعی کوچک‌پنداری است. عزّت در بردارنده‌ی نوعی سلسله‌مراتب است، در حالی که دموکراسی به نوعی از برابری اعتقاد دارد.

عزّت خلاف تواضع، دموکراسی برابری و امداد است؟

یکی از نقاط پیوند عزّت با بحث امداد، این است که عزّت یک امر وجودی از جنس داشتن است، ولی از خودگذشتگی یک امر عدمی است و از جنس نداشتن. چه در جایی که از خودگذشتگی می‌کنیم و چه جایی که همدردی می‌کنیم.

به تعبیر امانوئل لوبیناس، اساساً اخلاق از همدردی آغاز می‌شود، چون شما به خاطر درد دیگران خود را بی دلیل دردمند می‌کنید و اخلاق دقیقاً از همین نقطه شروع می‌شود. چگونه می‌شود با مقوله‌ی همدردی یا قربانی کردن خود و در مبحث شهادت که فرد خود را از بین می‌برد، به عزّت رسید؟ چگونه از یک امری عدمی به یک امر وجودی مثل عزّت می‌رسیم؟

(۱) فیلسوف یهودی فرانسوی. درگذشته ۱۹۹۵ میلادی



در این طیف، آنجا که احسان می‌کنیم، آنجا که از خود می‌گذریم، از آبروی خود می‌گذریم، از بدن خود می‌گذریم، از منافع مادی خود می‌گذریم، این گذشت کردن‌ها و این از دست دادن‌ها و این فقدان‌ها چگونه راه را برای عزیز شدن باز می‌کند؟ اصولاً چطور امکان دارد با از دست دادن، یک امر وجودی را به دست آورد؟ این پرسش می‌تواند مبنای بحث ما در موضوع «عزت و امداد» باشد.

استاد مطهری در کتاب‌های مختلف از جمله «جادوانگی اخلاق» و «تعلیم و تربیت»، هنگامی که می‌خواهد بحث اعتباریات علامه را حل کند، موضوعی را طرح می‌کند با این مضمون که انسان‌ها دو «من» یا دو «نفس» دارند، یک من سفلی یا مادی یا فیزیکی یا دنیوی است، که این محل اختلاف است. اختلافات از این گروه از «من‌ها» شروع می‌شود. شما قابلیت اشتراک ندارید. ممکن نیست که در بدن خودتان در دنیای خودتان، در مادیات خودتان، دیگران هم از همان جهات با شما مشترک باشند. «من» دیگر، من علوی یا روحانی یا متافیزیکی است. که با روایات متعدد این گزاره را تأیید می‌کند. اختلافات از «من سفلی» آغاز می‌شود، چون قابلیت اشتراک دیگران در دنیای مادی یا فیزیکی «من» شما زیر سؤال می‌رود، اما «من علوی» من مشترک است.

استاد مطهری در کتاب «تعلیم و تربیت» می‌نویسد: «یک «خود» داریم که خوب دیدن آن عجب است. بزرگ دیدن آن کبر است. خواستن آن، خودخواهی و مذموم است. باید با او جهاد کرد. به او باید به چشم دشمن نگاه کرد. با هواهای او باید مبارزه کرد.» این یک «من» است.

در ادامه می‌نویسد: «یک خود دیگر هم داریم که باید آن را عزیز و مکرم و محترم داشت، باید حریت و آزادی‌اش را حفظ کرد، باید قوت و قدرتش را حفظ کرد و آلوده به ضعفش نکرد.»

در بحث عزت باید به این موضوعات توجه کرد: من علوی بین ما مشترک است و اتفاقاً اختلاف و تناقضی در این بخش وجود ندارد. هر چقدر برای

من علوی مایه بگذاریم، به اشتراکات بیشتری می‌رسیم. از طرف دیگر من سفلی محل نزاع و اختلاف است. با این مبنا اولاً عزّت متعلق به منِ علوی است و از خودگذشتگی مربوط به منِ سفلی. در بحث عزّت، از منِ سفلی عبور می‌کنم تا منِ علوی را عزیز و مکرم و محترم بدارم. لذا انسان از مال و زمان خود می‌گذرد تا منِ علوی را رشد دهد.

باید توجه داشت که عزّت نه در تقابل با دیگران، بلکه در بودن با دیگران شکل می‌گیرد. به این معنا که چنین نیست که سلسله‌مراتبی شکل بگیرد و دیگری در برابر من تحقیر شود تا من عزیز شوم. پس عزّت در تقابل با دیگران نیست، بلکه برابری است با بودن با دیگران، رسیدگی به آنها و حفظ حرمت ایشان. اگر با این نگاه به آیات قرآن با محوریت عزّت نگاه کنیم، عزّت نه بر خلاف تواضع است و نه در مقابل برابری و دموکراسی.

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلٌّ»^(۱) یعنی هر کس به مردم تکبر کند خوار شود. اساساً ذلت برآمده از تکبر انسان است، پس کسی که تواضع داشته باشد عزّت پیدا می‌کند. همچنین پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ» یعنی پست‌ترین مردم کسی است که به دیگران توهین کند. چرا من با اهانت به دیگران ذلیل می‌شوم؟ چون دارم منِ علویِ دیگران را مخدوش می‌کنم و از آنجا که من با منِ علوی آنها مشترک هستم، منِ علوی من هم تحقیر می‌شود.

در واقع من با توهین به دیگران خودم را تحقیر می‌کنم، چون خود دیگران با خود من مشترک است. لذا من نمی‌توانم دیگران را پله‌ای قرار دهم برای بزرگ و عزیز شدن خودم. اگر بخواهم عزیز شوم باید دیگران را عزیز کنم و به آنها احترام بگذارم.

امام حسین (ع) می‌فرماید «خداوند پناه می‌برم به تو که ذلیل بشوم یا کسی را ذلیل کنم». امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ، وَعِزُّهُ كُفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ»^(۲) یعنی شرافت مؤمن به نماز شب اوست و عزّت و بزرگواری او خودداری از اذیت مردم است.

(۱) محمدتقی مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۳۵

(۲) محمدتقی مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۱



امدادگری عزت‌مندانه و عزت‌امدادگرانه

اشاره کردیم که عزت امری اجتماعی و نسخه‌ای رشد یافته از کرامت است. به این نکته نیز پرداختیم که عزت برآمده از تواضع است و از وضعیت برابری انسان‌ها به وجود می‌آید. با این مقدمه، عزت را از چهار محور در رابطه با امداد بررسی می‌کنیم: اول در رابطه با شخص امدادگراست؛ دوم درباره‌ی شخص مددجو است؛ سوم در مورد متعلّق امداد است و چهارم درباره‌ی فرآیند امداد.

امدادگر: با توجه به بحثی که داشتیم، امدادگر باید در جامعه عزت داشته باشد؛ نه صرفاً در میان مددجویان، که امدادگر در برابرشان تواضع و دستگیری می‌کند. به عنوان مثال نباید شغل کسی را که در زندان یا حاشیه‌ی شهر امدادگری می‌کند، به این دلیل که با افرادی دون پایه مانند معتادان و زندانیان در تعامل است، پست دانست. صحبت کردن از این موضوع، مباحث مختلفی مانند روان‌شناسی اجتماعی و مباحث الهیاتی می‌طلبد. در مهندسی اجتماعی، هم به لحاظ قانونی و هم از نظر فرهنگی باید برای مددکاری که به افراد دون پایه مدد می‌رساند عزت قائل شد. این



گروه از مددکاران نه فقط کرامت، بلکه باید عزت اجتماعی داشته باشند. مسلماً کارکردهای عزت فرد مددکار باعث می‌شود که او در امر مددکاری توانمندتر باشد. اگر یک مددکار، اعتبار بیشتری داشته باشد، نسبت به مددکاری که بی اعتبار است، بهتر می‌تواند منابع اجتماعی را در راستای امر مددکاری بسیج کند و مسائل مددجویان را حل کند.

بحث دیگر، عزت مددکاران میان مددجویان است. **مددکاری که در برابر مددجویان تواضع می‌کند، برای آنها عزیز می‌شود.** این نوع عزت، متفاوت است با عزتی که در مهندسی اجتماعی برای هر مددکار تعبیه می‌شود. **مددجو:** در مورد مددجو چند نکته وجود دارد که باید به آنها اندیشید تا عزت مددجو حفظ شود. یکی از موارد این است که در فرآیند دریافت مدد، نه تنها نباید عزت مددجو مخدوش شود بلکه باید عزتش تأمین شود. مهم‌تر از فرآیند دریافت کمک و قبل از آن، فرآیند درخواست کمک است. تقاضا و درخواست مدد نباید موجب اُفت عزت فرد مددجو شود. **از نظر اختلالات اجتماعی فقدان عزت و کرامت مهم‌تر از فقدان اموال فرد مددجو است.** آن شکنندگی که فرد مددجو به دلیل درخواست کمک پیدا می‌کند، هیچ‌گاه بر اثر ورشکست شدن برایش ایجاد نمی‌شود. ما باید بحث عزت را در امر مددکاری به گونه‌ای نهادینه کنیم که هم در بخش درخواست کمک و هم در بخش دریافت کمک، مسئله‌ی حفظ عزت مددجو لحاظ شود.

در روایات، در بحث اظهارالحاجه، گاهی مقتضای عفت، ترک سؤال و اظهار حاجت است. مددجو باید به گونه‌ای تربیت شود که مسئله‌ی درخواست و دریافت مدد هیچ‌گاه باعث خروج او از چارچوب عزت نشود. از طرفی سیستم مددکاری باید بستری مناسب برای درخواست و دریافت کمک مددجویان ایجاد کند؛ مثلاً مکانیزمی وجود داشته باشد که عزت مددجو مخدوش نشود، مواردی مانند طراحی فرم برای درخواست کمک، مراجعه‌ی حضوری و ایستادن در صف و مواردی از این دست.

آسیب دیدگی آستانه‌ی ذلت‌پذیری است

متعلّق امداد: مسئله‌ی بعدی متعلّق امداد است. یعنی امداد در چه موردی صورت می‌گیرد؟

گاهی امداد در زمینه‌ی نیازهای مادی فرد است، گاهی در رفع نیازهای روانی او یا رفع آسیب‌های اجتماعی برای فرد آسیب‌دیده. من می‌خواهم بحث اصلی مدرسانی را حفظ و توسعه‌ی عزّت معرفی کنم؛ این متفاوت است با اینکه من بخواهم امدادِ عزّتمندانه داشته باشم.

قبل از اینکه نان شب مددجو را تأمین کنیم یا مشکل اعتیادش را حل کنیم، باید همه‌ی تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها بسیج شود تا عزّت مددجو تأمین شود. مدرسانی برای حفظ عزّت بردیگر موارد اولویت دارد. اینجا بحث مهمی وجود دارد. کسی که در مرحله‌ی آسیب دیدگی است، در آستانه‌ی ذلت‌پذیری قرار می‌گیرد. ما باید در این مرحله به کمک مددجو بیایم، قبل از اینکه به عملی ذلت‌آفرین اقدام کند؛ چه مشروع، چه نامشروع. اساساً کسی که در این مرحله‌ی آسیب دیدگی است، آسیب‌های اخلاقی منحصربفردی پیدا می‌کند مانند طمع یا به تعبیر آیات قرآنی «مَدُّ الْعَيْن» یا چشم دوختن. کسی که سیراست به خانه و ماشین و موبایل دیگران چشم نمی‌دزد، اما کسی که مدام در وضعیت نیاز و بحران است طمع پیدا می‌کند.

زنه ژیرار^(۱) در این رابطه می‌گوید: «نقطه‌ی شروع دعوای انسانی چشم‌وهم‌چشمی‌هاست. تقلید در داشتن چیزهایی که امکان مشارکت در داشتن‌شان وجود ندارد، باعث دعوا می‌شود.» در آیات قرآن بارها به این موضوع اشاره شده که در وضعیت نبود عفت اجتماعی و عدالت اجتماعی، شاهد چشم دوختن به داشته‌های دیگران هستیم. علاوه بر

(۱) فیلسوف فرانسوی و نظریه‌پرداز انسان‌شناسی فلسفی. درگذشته ۲۰۱۵ میلادی

عزّت، باید اخلاقیات مربوط به امداد را هم بررسی کنیم و ببینیم با کدام نظریات یا تکنیک‌های اخلاقی می‌توان به مددجویانی که در موقعیت آسیب‌دیدگی قرار گرفته‌اند مصونیت اخلاقی داد؟

فرایند امداد: امر چهارم مکانیزم امداد است؛ بحث امدادگری عزّت‌مندانه، به این معنی که مددکار قبل از اعلام نیاز، سراغ مددجو برود. در روایات داریم: «شما باید قبل از ابراز حاجت، نیاز دوست و برادر دینی یا همسایه‌ی خود را برآورده کنید.» اگر بخواهیم برای این موارد الگویی ترسیم کنیم، احتمالاً به الگوی پیچیده‌ای خواهیم رسید که در فرآیند مددکاری و در مورد شخص مددکار، در مورد شخص مددجو و در متعلّق امداد، عزّت کجاها حضور پیدا می‌کند و روابط این‌ها با هم چگونه است.

امدادِ کرامت و عزّتِ تمدن‌ساز

در همین شبکه‌ی معنایی عزّت، در روایات مختلف و در ادبیات دینی خودمان مواردی داریم که فکر کردن و تأمل کردن در آن، در مورد افراد مددجو یا اشخاص آسیب‌دیده یا اشخاصی که در دایره‌ی مددجویی قرار می‌گیرند مفید است. هنوز این روایات و چارچوب‌ها را بر مسئله‌ی مددکاری منطبق نکرده‌ایم. مثلاً یک مورد مهم که مشابهی برای آن پیدا نکرده‌ام، روایتی از امام علی (ع) است که می‌فرماید: «لِيَجْتَمِعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالْإِسْتِعْنَاءُ عَنْهُمْ»^(۱) یعنی همیشه در قلب خود دو حس متضاد را هم‌زمان داشته باش: نیازمندی به مردم و بی‌نیازی از آنها. «يَكُونُ إِفْتِقَارُكَ إِلَى النَّاسِ فِي لَيْسَ كَلَامِكَ وَحُسْنُ بَشْرِكَ»^(۲)، یعنی نیازمندی توبه مردم در نرمی کلام و خوش‌رویی توست. به این معنی که برای اینکه من بتوانم نرمی کلام داشته باشم و خوش‌رو بمانم به مردم نیاز دارم. برخی

(۱) و (۲) شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۹

از فضائل اخلاقی ما در رابطه با دیگران تعریف می‌شود. اگر من در خلوت و تنهایی خودم حُسنِ بُشر (خوش‌رویی) داشته باشم، برای من فضیلت محسوب نمی‌شود. البته این نرمی کلام و خوش‌رویی شما زمانی ارزشمند است که آن را در وضعیت درد، نداشتن و سختی نشان دهید. «وَيَكُونُ اسْتِعْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَبَقَاءِ عِرْكَ»^(۱) یعنی بی‌نیازی تواز ایشان در پاک نگه داشتن آبرو و حفظ عزّت باشد.

آیا چنین روایات یا آموزه‌ها یا معارفی برای مددجویان قابل استفاده است یا نه؟ آیا می‌توانیم زمانی که بیانیه و سند امدادگری فرهنگی اسلامی را می‌نویسیم، این مفهوم را تبدیل به یک قاعده کنیم که نرمی کلام و خوش‌رویی فقط مختص اغنیا و قشر متوسط نیست، بلکه بیش و پیش از آنها قابل تعمیم به افراد مددجو و نیازمند است؟

در پژوهش‌هایم درباره‌ی عزّت، که بیشتر با رویکرد تمدنی به آن پرداخته‌ام، به این نتیجه رسیدم که از کرامت، تمدن به وجود نمی‌آید، بلکه این عزّت است که تمدن را می‌سازد. چون انسان‌های با عزّت انسان‌های بزرگی هستند. شما نمی‌توانید صرفاً با کمک انسان‌های با کرامت موج اجتماعی ایجاد کنید ولی انسان‌های عزّت‌مند می‌توانند.

حتی می‌توانیم بحث عزّت را در مورد یتیم بررسی کنیم. مثلاً اگر یتیمی عزیز بشود می‌تواند پیغمبر شود و تمدنی به وجود بیاورد یا موجی جهانی ایجاد کند. باید توجه داشته باشیم که نگاه کردن به یتیم به عنوان فردی نیازمند که باید به او ترحم کرد یا کسی که قابلیت رشد اجتماعی ندارد، نمی‌تواند از یتیم انسان هدفمند و تمدن آفرین بسازد.

در پایان باید تأکید کنم که بحث عزّت در امداد بحثی تقریباً جدید است و اگر آن را وارد بحث‌های اجتماعی کنیم، با نظامی از مسائل پیچیده مواجه خواهیم شد. لازم است در این حیطه تأمل و تفکر کنیم تا ابهامات کاملاً برطرف شوند.

■ السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

(۱) همان

زمان اندیشه‌ورزی است درنگ کنیم و نیک بنگریم ...

امداد و یاری‌گری قبل از هر اقدامی به تفکر و تأمل نیاز دارد. چپستی، چرایی و چگونگی آنچه در میدان عمل برای کمک به نوع بشر انجام داده‌ایم یا می‌خواهیم انجام دهیم پرسش‌های مهمی هستند که باید با دقت به آنها بیاندیشیم. درنگ در مسائل انسان، نیازها و رفتارهای او و نیک نگریستن به آنچه در قالب خدمات داوطلبانه بشردوستانه مشغول آن هستیم مسیر تحقق اندیشه‌ورزی در باب یاری‌گری است برای رسیدن به پاسخ این چپستی‌ها، چراها و چگونگی‌ها. امروز بیش از پیش ضرورت اندیشه‌ورزی نمایان شده است. انسان، به عنوان موضوع و مخاطب فعالیت‌های هلال احمری موجودی است پیچیده و حوزه علوم انسانی با زیرشاخه‌های متنوع‌اش دانش مطالعه این پیچیدگی‌های انسانی در بافت جامعه است. معاونت فرهنگی حوزه نمایندگی ولی فقیه پس از مطالعه و بررسی روندهای جاری جمعیت، ژرف‌اندیشی انسان‌شناسانه از دریچه علوم انسانی را یکی از مسائل مهم امروز جمعیت می‌داند که کمتر به آن توجه شده است. برگزاری نشست‌های علمی-تخصصی، گام نخست است که برای تحقق این هدف به همت همکاران جمعیت و مشارکت اندیشمندان حوزه‌های مختلف برداشته شده است. مجموعه درنگ، متن سخنرانی‌های این نشست‌ها در قالب درس‌گفتار است.



برای دسترسی به
فایل صوتی
فیلم و عکس‌های
این نشست،
رمز تصویری
را با موبایل تان
اسکن کنید.



جمعیت هلال احمر
جمهوری اسلامی ایران
حوزه نمایندگی ولی فقیه